

پیشخوان

حاشیه‌ای بر انتشار یادنامه شهید آیت‌الله حاج شیخ محمد صدوقی

شهید پاکبان محراب

■ **محمدحسن معزالدینی** *



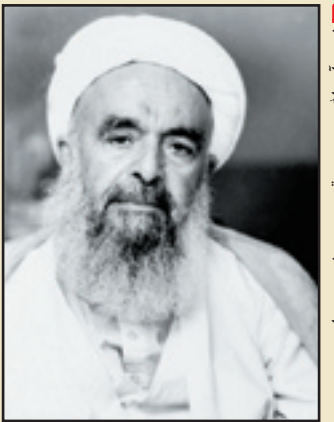
قال الصادق (ع): «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمَلَ بِهِ وَ عَلَّمَ لَهْ ذِي فَي مَلَكَوَاتِ السَّمَوَاتِ عَظِيمًا؛ کسی که برای خدا علم آموزد و برای خدا به کار بندد و برای خدا به دیگران منتقل کند،

در ملکوت آسمان‌ها بزرگش خوانند.

اعلمان اندیشمند سر‌مایه‌های جاوید جوامع بشرینند که آگاهی احاد جامعه از مجاهدت‌ها و تلاش‌های علمی آنان از عوامل مهم اعتلای فرهنگی و غنای علمی آن جامعه و توجه به سلوک و رفتار این یادگاران ماندگار و آنچه از آنان در حوزه حکمت عملی در حافظه‌ها مانده است موجب شوکوفای، رشد، ترقی اخلاق و معنویت در آن مجتمع انسانی خواهد بود.

گرامیداشت فرزانگانی که ارزش‌های والا و جاوید انسانی را چون ذریٔ تیمم و گوهری گرانبها پاس داشتند و زندگی آنان اشتعالی برای تنویر افکار و روشن کردن دل و جان مردمان بود، نه اشتغالی برای کسب نام و نان، در بردارنده دو فایده مهم است؛ یکی اینکه نمایانگر سابقه درخشان دانش، اندیشه، فهم و فرهنگ در آن جامعه و اقلیم است و دیگر آنکه نسل حاضر را با مرزبانان علم و دین آشنا ساخته و حلقه وصلی بین نسل ماضی و معاصر است و نفوس مستعده را جهت‌اقتنای اثر آنان برای روشن نگه داشتن مشعل علم، دین، تمدن و فرهنگ به تحرک، تلاش، بویایی و کوشش وامی‌دارد و به قول ادیب فرزانه، مرحوم ملک‌الشعرای بهاسا: «احترام گذشتگان برای تشویق آیندگان یک اساس و قانون ثابت عمومی است.»

مجموعه‌ای که درصدد معرفی آنیم، حاوی گفته‌ها، نوشته‌ها و خاطراتی است که در



شهید آیت‌الله محمد صدوقی، سومین شهید محراب

بزرگداشت فقیه فداکار، مجاهد نستوه و عارف نیکو‌خصال، آیت‌الله شهید حاج شیخ محمد صدوقی (طاب ثراه) فراهم آمده‌است و جلد اول آن هم‌زمان با برگزاری کنگره بزرگداشت سی‌امین سالگرد آن زنده‌یاد انتشار می‌یابد.

شهید صدوقی دانشوری اندیشمند و مدیری توانمند بود و به‌ویژه در مدیریت بحران‌ها شاهکار می‌کرد. در سیره مدیریتی او حق‌مداری و مردم‌مداری با ظرفت خاصی با هم عجین شده بود، نه تأکید بر رعایت حدود الهی و پافشاری بر حفظ ارزش‌ها مردم را از گردونهٔ و اعتبار خارج می‌کرد و نه مدارا با مردم اصول دینی و اخلاقی را متزلزل می‌ساخت، بلکه توجه به خلق برای رضای خدا بود.

فرمانبر خدا و نکهبان خلق باش

این هر دو قرن اگر بگرفتی، سکندری

او فقیهی بزرگ، آزاداندیشی سترگ و خیرخواهی نیکرفتار بود که استعداد سرشار، فکر جوال، ذهن نقاد، بیان جذّاب، حافظه مثال زدنی، روح جمعی، تواضع کم‌نظیر و شجاعت، سماحت، سخاوت و کرامت نفس از او جهانی ساخته بود بنیشتد در گوشه‌ای که تربیت عالمان، فاضلان، طلاب و فرهیختگان فسرانان نمره تکیه زند ۳۰ ساله او بر کرسی تدریس در حوزه علمیه قم و زعامت مسلمان، رهبری انقلابی امت، نفع‌رسانی به خلق خدا و در یک کلام عمران بلاد و احیای عباد حاصل حضور ۳۰ساله او در دارالعباده یزد و ختام حیات ۷۵ساله‌اش مسک شهادت در راه خدا، در ماه خدا، در خانه خدا و افطار در کنار یارو تماشای جلوه دلدار بود:

هر نکته‌ای که گفتیم در وصف آن شمایل

هر گو شنید گمنا لله درّ قایل

و راستی که به مضمون نبوی «موت قبیله ایسر من موت عالم» از دست دادن جمعی و قبیله‌ای بسی آسان‌تر از فقدان چون اویی است. برای او که اینک در جوار رحمت حق آرمیده علوّ در جات و راحت روح طلب می‌کنم.

«نواده شهید آیت‌الله محمد صدوقی

■ **محمدرضا کاتینی**

همین روز از شهریور ماه هر سال، یاد آور خاطره تلخ ربایش امام موسی صدر و از آن مهم‌تر، نامشکوف ماسدن راز این واقعه است. مناسب دیدم که به این مناسبت، یکی از گفت و شنوده‌های خود با زنده‌یاد دکتر صادق طباطبایی در این باره را به خوانندگان فرهیخته صفحه تاریخ «جوان» تقدیم دارم. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

حضر تعالی به‌عنوان یکی از نزدیک‌ترین افراد به امام موسی صدر در جریان رویدادهای زندگی ایشان هستید. به‌نظر شما دلایل سفر امام موسی صدر به سبسیی که در نهایت به روزه شدن ایشان منجر شد چه بود؟

امام صدر چند سال قبل از آن به لیبی سفر کرده بودند و در آنجا بر سر «کتاب‌سبز» قذافی و عقایدی که به وسیله آن انتشار داده‌و نظر ایشان غلط بود، بحث تندی بین آن دو در گرفته بود که منجر به تکرر زیادی شد. قذافی در آن مقطع در خاورمیانه پرنرنگی داشت و به‌ویژه در توطئه توطن فلسطینی‌ها در لبنان بسیار مؤثر بود، به همین دلیل آقای بومدین معتقد بود ملاقات آقای صدر با قذافی می‌تواند در تغییر این وضعیت، تأثیر داشته‌باشد. البته آقای صدر ابتدا سعی به نتایج حاصل از این ملاقات و گفت‌وگو خوشبین نبودند و قذافی را دم متصلب و بی‌منطقی می‌دانستند.ایشان به‌بومدین گفته بودند: ما پیش از این با هم بحث تندی داشتیم و تصور نمی‌کنم نتیجه مفیدی از این ملاقات حاصل شود!اما آقای بومدین اصرار کرده و قول داده بود که نهایت تلاش خود را برای فراهم کردن زمینه‌های این ملاقات انجام بدهد و از آقای صدر قول گرفت حتماً به لیبی بروند. آقای صدر به اروپا آمدند و موضوع ابا‌من و صادق قطب‌زاده در میان گذاشتند و قرار شد من و او همراه آقای صدر برویم. هدف ما هم این بود که به لیبی برویم و از قذافی بخواهیم امکانات بخش اردبویی به مدت دو ساعت در روز را، برای ایران در اختیار ما بگذارد. قرار شد وقتی آقای صدر از اروپا برگشتند، روز سفر ما را به ما خبر بدهند.

سفر امام موسی صدر به لیبی طبق در خواست ایشان صورت گرفت یا قذافی از ایشان دعوت کرد؟

کاردار سفارت لیبی، دعوتامه رسمی قذافی را به ایشان داد و گفت: بهترین موقع برای مسافرت ایشان به لیبی، در زمان برگزاری جشن‌های سالگرد انقلاب لیبی در اول ماه سپتامبر است. آقای صدر قول قصد داشتند به فرانسه بروند، گفتندامکان سفر ایشان به لیبی، در بیستم ماه آگوست خواهد بود. وقتی این تاریخ تعیین شد، من

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

«مروری بر حاشیه و متن رویداد ربایش امام موسی صدر»

در گفت‌وشنود منتشر نشده با زنده‌یاد دکتر سیدصادق طباطبایی

آقای منتظری

مانع پیگیری پرونده امام صدر شد

و قطب‌زاده برای این سفر آماده شدیم. از دانشگاهی که

در آن درس می‌دادم، مرخصی گرفتم و با اینکه نزدیک امتحانات دانش‌جویان هم بود، برنامه‌هایم را طوری تنظیم کردم که لطمه‌ای به برنامه‌های دانشگاه نخورد و دو هفته مرخصی گرفتم. روز ۱۶ یا ۱۷ آگوست بود که آقای صدر به من خبر دادند: سفر ما یک هفته عقب افتاده است! چون قبلا از دانشگاه مرخصی گرفته بودم و دیگر نمی‌توانستم برنامه‌ام را تغییر بدهم، به ایشان خبر دادم امکان همراهی‌ام با ایشان وجود ندارد. هنوز طنین صدای ایشان در گوشم هست: «شاید خبری در این قضیه‌اش و آن شاه‌الله در فرصت‌های آتی به لیبی خواهی رفت!»

شهید موسی صدر چه زمانی به لیبی رفتند و بر خورد مسئولان آن کشور با ایشان چگونه بود؟

ایشان سرانجام در ۲۵ آگوست همراه با دو نفر به لیبی رفتند و در آنجا رئیس دفتر ستاد سیاست خار‌جه‌از شهید موسی صدر استقبال و ایشان و همراهانشان را به هتل الشاطی راهنمایی کرد.

تکنه مشکوکی در رفتار مسئولان لیبی مشاهده نشده‌بود؟

چرا، اتفاقاً بر خلاف سفرهای قبلی امکان برقراری هر نوع ارتباطی با خارج قطع شده بود، به‌طوری‌که ایشان حتی نتوانستند به خانواده‌شان خبر بدهند! تا روز ۲۷ آگوست هم هیچ خبری از شهید موسی صدر نبود و همه ما از این قضیه نگران و متعجب بودیم. از همه مهم‌تر اینکه هر یک از رسانه‌های لیبی هم ورود ایشان را منتشر نکرد، در سفراتی لبنان که هر وقت ایشان به تک کشور عربی سفر می‌کردند، رسانه‌های آن کشورها گزارش‌های مفصلی از سفرشان منعکس می‌کردند. بعدها می‌گفتند: یکی از همراهان ایشان در روز ۲۷ یا ۲۸ آگوست، برای کاری به سفارت لبنان در لیبی می‌رود و قرار لیبی تازه آن موقع متوجه حضور امام موسی صدر در لیبی می‌شود!

بعدها دکتر چمران می‌گفت: شیخ محمد یعقوب به سفارت لبنان در لیبی زنگ زده بود که با نزار فرحات، کاردار سفارت لبنان حرف بزند که تلفن قطع می‌شود. کاردار لبنان در ساعات ۲ بعد از ظهر به هتل می‌رود تا پاسپورت بدرالدین را به او بدهد که می‌بیند اثری از آثار امام موسی صدر و همراهان ایشان نیست!

آیا استاد و مدارک متقنی برای توضیح منطقی مسیر رویدادها از این تاریخ به بعد، در دست است؟

ابتدا از اینجا به بعد، هر چه هست نقل قول است. کاردار سفارت لبنان تا روز ۳۱ آگوست هم نمی‌تواند خبری به دست بیاورد. بر برخی می‌گویند تا این تاریخ، ملاقاتی هم بین امام موسی صدر و قذافی صورت نگرفته‌است.



می‌شوند و دیگر هم هیچ‌وقت بر نمی‌گردند! مسئولان هتل موضوع را به پلیس اطلاع می‌دهند که دو نفر آمده و چمدان‌هایشان را گذاشته و خودشان رفته‌اند. در چمدان‌ها را باز می‌کنند و لباس‌ها، گذرنامه و ساعت شکسته آقای صدر را در آن می‌بینند!

مسئولان هتل و مسافرائی که در آنجا بودند، چه می‌گفتند؟ آیا افراد وارد شده، نشانه‌هایی داشتند؟

مسئولان هتل و مسافران، از آن دو نفر نشانی‌هایی را می‌دادند که ابتدا با مشخصات آقای صدر یا همراهان ایشان هماهنگی نداشت. قبلاً هم گفته شده بود آقای صدر قصد دارند از لیبی به فرانسه بروند و لیبیایی‌ها برایشان ویزای فرانسه گرفته‌اند، در حالی‌که ایشان ویزای معتبر فرانسه را داشتند و ضرورتی نداشت که کسی برای ایشان ویزا بگیرد!

خوددولت لیبی در این باره چه اظهار نظری کرد؟

آنها یک بیانه رسمی صادر و اعلام کردند: ایشان در ساعت یک و نیم خاک لیبی را ترک کرده‌اند! قذافی هم قبلاً گفته بود: من ساعت یک و نیم با ایشان فرار داشتم که نیامدند.

مگر ایشان به عنوان یک مقام رسمی که توسط شخص قذافی دعوت شده بودند، تحت مراقبت مأموران امنیتی لیبی نبودند؟

سؤال همین جاست. چطور ممکن است یک مقام رسمی از هتل خارج شود و مأموران امنیتی متوجه نشوند؟ چطور ممکن است وسایلش را بردارد و به فرودگاه برود و باز کسی متوجه نشود؟

مسئولان هتل النشاطی لیبی چه گفتند؟

انها دعا می‌کردند ایشان ساعت یک از هتل بیرون رفتند، در حالی‌که ساعت پرواز هفت‌عصر بود! در این فاصله ایشان کجا بودند؟ بعد هم گفته شد: ساعت هفت در فرودگاه بودند! قبل از آن کجا بودند؟

لاید با چمدان‌هایشان در خیابان‌ها گشت می‌زدند! درست از ساعت یک آن روز، دیگر هیچ خبر موثقی نتوانستیم از ایشان بگیریم. البته اخبار و اطلاعاتی منتشر می‌شدند که همه همدفار بودند و وقتی دنبال می‌کردید یا به خبر نگاری در بیروت می‌رسید یا به

دفتر کاردار سفارت لیبی در بیروت یا یکی از مقامات لیبی‌ای همه هم ضد و نقیض ادر مجموع ۲۵ بار اخباری به ما رسید که ارزش پیگیری داشت و همان‌ها هم منتشر شدند. در تمام این مدت لیبیایی‌ها به دنبال راه رفتن می‌گشتند تا خود را از خصمه‌ای که در آن گرفتار شده بودند، نجات دهند. آن اواخر قذافی به بازی خطرناکی دست زد. جنازه ابونضال در بغداد پیدا شد و قذافی بیانه‌ای را صادر کرد و در آن به مدح

مقامات لیبی چه اظهار نظری کردند؟

قذافی بعدها ادعا کرده بود برای ساعت یک و نیم بعد از ظهر ۳۱ آگوست با ایشان وقت ملاقات داشت، ولی ایشان نیامدند و بعد هم به قذافی اطلاع داده شد ایشان رفته‌اند!

به کجا؟

ادعا کردند با پرواز ایتالیای به رم رفته‌اند.

سندی هم در این باره ارائه کرده‌اند؟

یکسری اسناد جعلی و سرهم بندی شده که آشکارا با عجله و ناشیگری جمع و ارائه شدند!

کارکنان چه می‌گفتند؟

خدمه آن پرواز، کمک خلبان‌ها، مهماندان‌ها، مسافرها و... خلاصه همه کسانی که مستقیم و غیرمستقیم با آن پرواز سرو و کار داشتند، وقتی عکس آقای صدر را نشانشان دادیم، گفتند: چنین کسی را در هواپیما ندیده‌اند! دفتر هواپیمایی ایتالیا ادعا کرد که آمدند و از ما سه پلिट در چه یک خواستند، ولی چانداشتیم! بسیار اصرار کردند و ناچار شدیم جای سه نفر را کنسل کنیم و به این سه نفر بدیم!

با مقامات مسؤل ایتالیا هم صحبت کردید؟

بله، از طریق دادستانی در مرزبانی ایتالیا، تحقیقاتی را انجام دادیم. ایتالیایی‌ها می‌گفتند: شخصیتی وارد ایتالیا شد، اما برنگارد سرخ ایشان را رانوده است! آنها از سفیرشان در لیبی خواستند ماجرا را بررسی و روشن کند. ایتالیایی‌ها ابتدا از مرزبانی شروع کردند، چون بدیهی است اگر آقای صدر وارد ایتالیا می‌شدند، باید فرم ورود را پر می‌کردند. دادستانی ایتالیا از همه مأموران که احتمال می‌دادند ایشان را هنگام ورود دیده باشند، تحقیق کرد و همه آنها از ورود چنین شخصیتی اظهار بی‌اطلاعی کردند. آقای صدر هم قد بلند و چهره زیبا و ظاهر آراستهای داشتند و ممکن نبود کسی آمدن‌ها را ببیند و به خاطر نسپارد. شیخ محمد یعقوب هم روحانی بود و قطعاً لباس و ظاهر ایشان به یاد هر بیننده‌ای می‌ماند.

پس افرادی که ادعا می‌شد به‌عنوان امام موسی صدر و همراهانشان وارد ایتالیا شدند چه کسانی بودند؟

کسانی به‌جای آقای صدر و همراهان سه ایتالیا و به هتل «هاالیدی» این می‌روند و در آنجا فرم ورودی را پر می‌کنند! یکی از موارد مشکوک در این فرم‌ها این بود که شیخ محمد شحاده یعقوب از همراهان آقای صدر، همیشه وقتی می‌خواست فرمی را پر کند، می‌نوشت:

«محمد یعقوب»، ولی در این فرم اسم کامل او آمده بود، آن هم با غلط املائی! دو نفری که به این هتل می‌آیند، بعد از اینکه وسایلشان را در هتل می‌گذارند، از هتل خارج



۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۴۸۹۶

معلوم گردد که چه اتفاقی برای ایشان پیش آمده است. تلاش‌های زیادی هم توسط دولت ایران و دولت لبنان در این زمینه صورت گرفت.

آیت‌الله خامنه‌ای در دوره ریاست جمهوری با قذافی ملاقاتی کردند و در آن دیدار درساره آقای صدر از او سؤال کردند. قذافی با خنده و شوخی گفت: این موضوع را فراموش کنید! ایشان به‌شدت اعتراض کردند که این موضوعی نیست که بتوان فراموش کرد و بگیریم من فراموش کنم، یا مردم چه می‌کنند؟ بار دوم هم آقای هاشمی رفسنجانی در دوران ریاست جمهوری و در سفری که به لیبی داشتند، همین سؤال را از قذافی پرسیدند که او به‌شدت ناراحت شد. در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی هم موضوع توسط آقای ابطحی پیگیری می‌شود که به نتیجه نمی‌رسد و در نتیجه مذاکرات متوقف می‌شود.

قضیه کمیته تحقیق چه بود و سرانجام آن چه شد؟

در رژیم سابق ارتباط بین ایران و لیبی قطع بود. پس از پیروزی انقلاب بر اساس قراردادی روابط سیاسی بین دو کشور برقرار شد. یکی از مفاد این قرارداد تشکیل کمیته‌ای برای تحقیق دربارهٔ سرنوشت امام موسی صدر بود.

اعضای کمیته چه کسانی بودند؟

اعضای این کمیته عبارت بودند از: وزیر دادگستری، دو سه نفر حقوقدان، نماینده دادستانی ایتالیا،

نماینده دادگاهی در ایتالیا که چندین بار پرونده آقای صدر را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده بود که ایشان هیچ‌وقت وارد ایتالیا نشده بودند، نماینده قضایی دولت لبنان و بنده به عنوان عضو و سرپرست کمیته.

این کمیته به نتیجه‌ای هم رسید؟

ما اطلاعات فراوانی را گردآوری کرده و کاملاً آماده بودیم. حتی تاریخ سفر به لیبی هم مشخص شد، اما ششی که می‌خواستیم حرکت کنیم، به ما خبر دادند نماینده رهبر لیبی نزد آقای منتظری رفته و از آنجا اعلام کرده است این هیئت را نمی‌پذیریم!

دلیلی که برای این کار ارائه دادند چه بود؟ گفتند اسم این کمیسیون، کمیسیون تحقیق بوده است، اما قبل از تحقیق، نظرشان را به روزنامه‌ها داده‌اند و به همین دلیل سفر این کمیته لغو شده است!

دلیلشان منطقی بود؟

اگر از این جنبه که نباید حرفی به رسانه‌ها زده می‌شد، شاید می‌دانستیم منظورشان من هستم، چون بارها با مطبوعات و رسانه‌ها مصاحبه کردم و حتی در سخنرانی‌هایی که در سفر رسمی پس از پیروزی انقلاب به لبنان داشتم، همواره با قاطعیت



دوخیم آلم، دکتر سیدمحمد طباطبایی در کنار امام موسی صدر

اعلام کرده بودم ایشان هرگز از لیبی خارج نشده‌اند و دولت لیبی مسئول مستقیم است و باید پاسخگو باشد. وقتی دیدم وضع اینگونه است، استعفا کردم تا گروه بتوانند به لیبی برود. علی‌القاعده دیگر نباید مشکلی وجود داشته باشد، اما آقای منتظری شبانه خود را به امام می‌رساند و می‌گوید: سفر کمیته تحقیق به لیبی بر روابط انقلاب نویسای ما و لیبی تأثیرات زاینباری می‌گذارد! امام که از روابط خاص جریان مهدی هاشمی با بیت آقای منتظری اطلاع داشتند، به من گفتند: بهتر است سفر این هیئت به تأخیر بیفتد، من از اینها برای جان شما نگرانم!

امام هم که قذافی را نپذیرفتند، اینطور نیست؟

بله، قذافی اعلام کرد مایل است به ایران بیاید و امام قاطعانه گفتند: تا موضوع آقای صدر روشن نشود، با قذافی دیدار نخواهم داشت! در آن ایام و با قاطعیتی که امام داشتند، خیلی بهتر می‌شد قضیه آقای صدر را پیگیری کرد و دار و دسته قذافی در ایران

عراق نامه‌هایی فرستادند و از سلامت آقای صدر اظهار نگرانی کردند و از آنان خواستند پیگیری موضوع باشند. همچنین بیانه‌ای خطاب به هیئت لیبیایی که به ایران آمده بودند صادر کردند و از آنان خواستند به سرهنگ قذافی بگویند هر چه زودتر که مورد سرنوشت امام موسی صدر پاسخ روشن و مستدل بدهد. سپس امام در دیداری که با خانواده آقای صدر داشتند مفصلاً دربارهٔ جوانب مختلف موضوع با آنان صحبت کردند.

در هر حال قذافی به تدریج تلویحاً پذیرفت که امام موسی صدر در لیبی ر بوده شده و دیگر مثل گذشته از خود سلب مسئولیت نمی‌کرد، ولی هیچ‌گاه پاسخ روشنی نداد و این پرونده همچنان در ابهام باقی ماند تا بالاخره قذافی سرنوگن شد. بعد از آن هم عملاً این پرونده به گونه‌ای جدی پیگیری نشده‌است.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار

دادید.